

امريکا، ۲۴ جنوري ۲۰۰۷

حميد انوري

زمستان که برود

زمستان که برود و برفها که آب شوند
مسافر ها به کاشانه باز خواهند گشت
برفها که آب شوند ، بهار خواهد شد و ...
مسافر ها به کاشانه باز خواهند گشت
مسافر ها که بر گردند ...



درختان گل خواهند کرد
زندگی دوباره آغاز خواهد شد
رونق به چمن باز خواهد آمد و ...
« فردا که بهار آید
صد لاله ببار آید »
گلها که به گلشن باز گردند

بهار خواهد شد
لاله زار خواهد شد
چهچه هزار خواهد شد
قمری و قنار خواهد بود
نغمه جویبار خواهد بود
گل و گلزار خواهد بود



اما ، وا ! حسرتا !
کاشانه، نه همانست که بود ...
باغبان را با خنجر کین در چهارسوق شهر
گلو بریده اند
باغ را بیابان کرده اند
غنچه را سر بریده و ...
گل ها را پرپر کرده اند
بجای گل ، خار می کارند و ...
بجای درخت ، دارمی نشانند
درخت ها دار می شوند
غنچه ها خار می شوند
وای ، ای وای !
مردم از کاشانه فرار می شوند
خرها قافله سالار می شوند



زمستان که برود و برف ها که آب شوند
مسافر ها به کاشانه باز خواهند گشت
مسافر ها که برگردند ...
محتکرین در فکر احتکار خواهند شد
مخبرین در فکر اخبار خواهند شد
وزرا در فکر دینار خواهند شد
وکلا در فکر نسوار خواهند شد
والی ها در فکر پیزار خواهند شد
ملا ها در فکر دستار خواهند شد
مسافرا ما در میان
افگار خواهد شد....
بهار خواهد شد
خار ها گل خواهند کرد
گل ها خار خواهند شد
سر ها بر دار خواهند شد و ...
وکلا در فکر نسوار خواهند شد

* * * *

مسافر ها به کاشانه باز خواهند گشت
بهار خواهد شد و مسافر
افگار خواهد شد

بستر شان توده خاك و يا سنگ خواهد بود
سقف شان آسمان و نان شان ...
با خون رنگ خواهد بود
اينجا گل ها را سر ميزند
قلم ها را مي شكند
زيان ها را مي برند
آزادي را به زنجير مي كشند
نان مسافر را مي دزدند
خون مسافر را ميريزند



مسافر سرگردان خواهد شد
كودكي از گرسنگي جان خواهد داد
مادري طفلش به گروگان خواهد داد
پدر در فكر نان خواهد شد
مادر گريان خواهد شد
برادر بيكار مي شود
خواهر بيمار مي شود و ...
وكيل در فكر نسوار ميشود
بهار مي شود
آري بهار ميشود ...

« گرفتیم نوبهار آمد ، چه گل دارد در این گلشن همان آئینه دار وحشت پار است امسالش »

پایان

* به پیشواز مسافرانی که عنقریب به کاشانه باز خواهند گشت. زمستان خواهد رفت و روسیاهی به جمهوری اسلامی افغانستان خواهد ماند. امیدوارم چنین نشود و شرمسار تاریخ نگردیم.